

# امام یگانه مرجع فکری رهبر قضائی بود

سکوت امام در دوران برکناری او از مقام خلافت که بیست و پنج سال به طول انجامید، سکوت مطلق، به معنی دوری از هر نوع مداخله در امور رهبری نبود، بلکه در حالی که مقام خلافت و رهبری سیاسی را دیگران اشغال کرده و نصب و عزل افراد و اختیارات داری اسلامی در دست آنان بود - مع الوصف - مرجع فکری و یگانه معلم امت که تمام طبقات در برابر دانش او خضوع می‌کرد، امام علی بن ابی طالب (ع) بود.

یکی از خدمات چشم‌گیر امام در این دوران این بود که دستگاه نوپینساز قضائی اسلام را رهبری می‌کرد، هر موقع دستگاه قضائی، با مشکلی روبرو می‌شد، فوراً مسأله را به امام ارجاع می‌داد و راه حل آن را خواستار می‌شد، و گاهی خود امام بدون آنکه کسی به‌ویژه مراجع کند، خلیفه وقت را که متصدی مقام داری نیز بود، به اشتباه خود واقف می‌ساخت، و موجی از تعجب در اذهان صحابه پیامبر پدید می‌آورد. با این که امام خلافت آنان را به رسمیت نمی‌شناخت، و خود را وصی منصوص پیامبر، و شایسته‌ترین فرد برای اداره امور سیاسی و دیگر مسائل رهبری می‌دانست - مع الوصف - هر وقت پای مصالح اسلام و مسلمانان به میان می‌آمد، از هر نوع خدمت و کمک و بلکه فداکاری و جان‌بازی دریغ نداشت، و با چهره باز به استقبال مشکلات می‌شتافت.

امام بالاتراز آن بود که مانند برخی ببندید و بگوید: حالا که زمام خلافت را از دست من گرفته اند در هیچ امری از امور مملکت مداخله نمی‌کنم، در حل هیچ مشکلی گام بر نمی‌دارم، تا هرج و مرج، محیط اسلامی را فرا گیرد، و موج نارضایتی بالا برود، و دستگاه خلافت دچار تزلزل گردد، و سرانجام سقوط کند و به اصطلاح "تق" آن درآید. نه امام یک چنین فردی نبود، او فرزند اسلام بود، و در آغوش اسلام پرورش یافته بود، در پرورش نهال اسلام که به وسیله پیامبر گرامی غرس شده بود، زحمت‌ها و رنج‌ها کشیده و در راه آن، خون‌ها نثار کرده بود، ایمان و وجدان پاک علی (ع) اجازه نمی‌داد در برابر مشکلات اسلام، و امور پیچیده مسلمانان، مهرسکوت بر لب نهد و خود را از هر نوع مداخله کنار بکشد.

بقا و پایداری اسلام، توسعه و گسترش آن در جهان، آشنا ساختن امت به معارف و اصول و فروع اسلام، حفظ عظمت اسلام در نزد دانشمندان یهود و نصاری که دسته دسته از اطراف برای تحقیق از این آئین نوظهور، رو به مدینه می‌آوردند، برای امام هدف اساسی بود و تا آنجا که راه به روی امام باز بود و دستگاه خلافت، مزاحم وی نبود و احيانا دست نیاز به سوی او دراز می‌کرد، از رهبری و راهنمایی نه تنها مضایقه نداشت، بلکه استقبال می‌نمود.

امام در نامه‌ای که آن را وسیله "مالک اشتر" برای مردم مصر فرستاد به این حقیقت تطبیح می‌کند و علت همکاری خود را در حفظ مصالح کلی اسلام، پس از دوری از خلافت چنین تشریح می‌نماید:

فامسکت یدی حتی را بهت راجعاً للناس قد رجعت عن الاسلام  
 يدعون الي محق دين محمد (ص) فخشيتم ان لم أنصر  
 الاسلام واهله أن أرى فيه ثلما او هدما تكون المصيبة به  
 علي اعظم من فوت ولايتكم التي هي متاع ايام قلائل  
 يزول كما يزول السراب<sup>۱</sup>

من در آغاز کار، دست نگاه داشتم (و آنان را به خود واگذاشتم) تا اینکه دیدم گروهی از اسلام برگشته و مردم را به محو دین "محمد" (ص) دعوت می‌کنند ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان برنخیزم رخنه و با ویرانی

در کاخ اسلام بهینم که مصیبت آن ، برای من بزرگتر است  
از دوری از حکومت چندروزه که بسان سراب ، زایل می گردد .

این نامه ، نمائی از روحیات پاک امام ، روشنگر منطق او در جهت مداخله در  
امور جامعه اسلامی است ، که زمام آن را ، گروهی به دست داشتند که امام آنها را به  
رسمیت نمی شناخت .

### معرفی امام از جانب پیامبر

اگر پس از درگذشت پیامبر ، خلفائه و یاران رسول خدا ، در حل مشکلات ، رو  
به علی (ع) می آوردند یک رمز آن این بود که از پیامبر گرامی درباره دانش و آگاهی های  
قضائی او سخنانی به گونه زیر شنیده بودند :  
پیامبر درباره امام می فرمود :

اعلم امتی بالسنة والقضاء علی بن ابی طالب <sup>۲</sup>

داناترین امت من به سنت های اسلامی و قوانین قضائی  
علی بن ابی طالب است .

آنان از پیامبر گرامی شنیده بودند که آن حضرت ضمن معرفی گروهی مانند  
زهیدین ثابت ، و ابی بن کعب ، درباره امام چنین فرمود افضاکم علی : داناترین شما  
به روش داوری علی است .<sup>۳</sup>

هنوز آوای گفتار پیامبر در گوش صحابه پیامبر طنین انداز بود که فرمود :

انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأتها من  
بابها <sup>۴</sup>

من شهر علم هستم و علی درب آن است ، هر کس بخواهد  
وارد شهر گردد از در آن باید وارد شود .

چرا دستگاه خلافت و یاران پیامبر ، مشکلات خود را با امام در میان نگذارند  
و رأی او را نافذ نکنند ؟ در حالی که به چشم خود دیدند که پیامبر او را برای تبلیغ  
اسلام به یمن فرستاد ، وقتی اهل یمن به پیامبر گفتند : مردی را به سوی ما اعزام بفرما

مکتب اسلام

که دین را برای ما تفهیم کند ، و سنت‌های اسلام را بما بیاموزد و با کتاب خدا داوری نماید ، پیامبر رو به علی کرد و گفت

يا علي انطلق الي اهل اليمن ففقههم في الدين و علمهم السنن و احكم فيهم بكتاب الله . . . اذهب ان الله سيهدي قلبك و يُثبِت لسانك<sup>۵</sup>

علی ! به سوی یمن حرکت کن ، دین خدا را به آنان بیاموز و آنان را با سنت‌های اسلام آشنا ساز و با کتاب خدا داوری بنما ، سپس دست خود را بر سینه علی زد و فرمود : برو خدا قلب تورا به سوی حق رهبری می‌کند و زبان تورا از خطا و اشتباه صیانت می‌بخشد .

دعای پیامبر درباره علی آنچنان مستجاب گردید که امام فرمود : از آن لحظه تاکنون من در هیچ مشکل شک و تردید نکرده‌ام .

### داوری امام در زمان پیامبر

امام امیرمؤمنان نه تنها در دوران خلفاء بهترین قاضی و یگانه داور به حق امت بود<sup>۶</sup> بلکه در دوران پیامبر گرامی نیز در یمن و مدینه مرجع قضائی مسلم اسلامی بود و رسول خدا داوری‌های او را می‌ستود . و طاعات فریضی و از این طریق مرجع قضائی جامعه اسلامی را پس از خویش به مردم معرفی می‌کرد . اینک دو نمونه از داوریهای امام را که در زمان خود پیامبر گرامی مورد تصدیق او قرار گرفت ، نقل می‌کنیم .



۱- در زمانی که علی (ع) از طرف پیامبر (ص) در یمن اقامت داشت ، حادثه‌ای

به شرح زیر اتفاق افتاد :

گروهی برای شکارشیری، گودال عمیقی را کنده و شیری را در میان آن محاصره نموده و در اطراف آن سنگر گرفته بودند، ناگهان پای یک نفر از آن گروه، لغزید برای حفظ خود، دست دیگری را گرفت و او نیز دست سومی را و سومی دست چهارمی را، سرانجام همگی در گودال فرو ریختند، و مورد حمله شیر قرار گرفتند، و بر اثر جراحاتی درگذشتند و نزاع میان بستگان افراد در گرفت، امام از جریان آگاه شد، فرمود: من در میان شما داوری می‌کنم، اگر به داوری من رضا ندارید جریان را حضور پیامبر بپسید تا در میان شما داوری نماید.

آنگاه فرمود: گروهی که این گودال را کنده‌اند باید غرامت چهار نفر را به شرح زیر بپردازند:

به اولیاء فرد نخست یک چهارم دیه، به دومی یک سوم آن، به سومی نهم آن، و به چهارمی دیه کامل بپردازند. چرا به اولیاء فرد نخست یک چهارم بپردازند؟ زیرا پس از او سه نفر دیگر کشته شده‌اند، چرا به اولیاء فرد دوم، یک سوم آن را بپردازند؟ زیرا پس از وی دو نفر دیگر کشته شده‌اند، برای سومی، نصف دیه بپردازند زیرا پس از او یک نفر دیگر به قتل رسیده و برای چهارمی دیه کامل بپردازند، زیرا او آخرین فردی است که کشته شده است. <sup>۷</sup>

محدثان اهل سنت و شیعه داوری امام را در این موضوع به شکل بالا نقل کرده‌اند ولی محدثان شیعه به گونه‌ای دیگر نیز نقل نموده‌اند، طبق این نقل امام فرمود: فرد اول طعمه شیر است و دیه او بر کسی نیست، ولی باید بستگان اولی به اولیاء دومی، یک سوم دیه را بپردازند، و بستگان دومی به بستگان سومی، نصف دیه بدهند، و بستگان سومی، به اولیاء چهارمی دیه کامل بپردازند.

آنان به داوری امام تن ندادند، و رهسپار مدینه شدند و جریان را به پیامبر گفتند پیامبر فرمود "القضاء كما قضی علی" <sup>۸</sup>



دانشمندان شیعه حدیث نخست را صحیح نمی‌دانند زیرا در سند آن افراد غیر موثق وجود دارد ولی به نقل دوم اعتماد کامل دارند. نکته مهم در این داوری

این است که امام خونبهای فرد چهارم را میان اولیاء سه نفر قبلی بطور مساوی تقسیم کرد زیرا طبق داوری امام باید یک سوم خونبهارا اولیاء اولی به دومی بپردازند و بستگان دومی دوسوم آن را ( یک سوم از خود روی آنچه که از اولی گرفته بگذارند ) به بستگان سومی پرداخت کنند ، و بستگان سومی دیه کامل بدهند یعنی روی دو سوم دیه که از پیش گرفته بودند یک سوم بگذارند و بصورت یک دیه کامل به اولیاء چهارمی بپردازند و در اینصورت دیه فرد چهارم بطور مساوی بر سه نفر پیشین بخش شد . ( به کتاب جواهرالکلام ج ۶ کتاب دیات ، بحث " تراحم موجبات " مراجعه شود . )



۲- پیامبرگرامی و گروهی از مسلمانان در مسجد نشسته بودند و دوفرد وارد مسجد شدند و خصومتی را مطرح کردند که خلاصه آن این بود که گاوی با شاخ خود ، حیوان کسی را کشته است ، آیا صاحب گاو ضامن قیمت حیوان دیگری هست یا نه . یکی از مسلمانان در سخن و اظهار نظر سبقت گرفت و گفت : لا ضمان علی البهائم " حیوان غیر مکلف ضامن مال کسی نیست .

به نقل کلینی در کافی ، پیامبر از دو خلیفه نخست خواست که در این قضیه فصل خصومت کنند " آن دوفرد گفتند بهیمة قتلت بهیمة ما علیها من شیء حیوانی ، حیوان دیگری را کشته و برای حیوان ضمانتی نیست . در این موقع پیامبر از علسی خواستند او داوری کند ، امام با طرح یک قانون کلی که امروز هم مورد استفاده مجامع حقوقی است ، مشکل را حل کرد و فرمود : ضرر را باید آن کس متحمل گردد که در این میان مقصراست و به وظیفه خود در اداره حیوان عمل نکرده است .

اگر صاحب حیوان به اندازه کافی در صیانت حیوان خود کوشیده ، و آن را در نقطه محفوظی نگاه داشته است ولی صاحب گاو به وظیفه خویش عمل نکرده و آن را باز ورها ساخته ، در این صورت صاحب گاو مقصراست و باید غرامت حیوان او را بپردازد و اگر جریان برخلاف این است بر او ضمانی نیست .

پیامبر گرامی از شنیدن این داوری متکثرانه همراه با ارائه یک طرح کلی ، دست به آسمان بلند کرد و گفت : الحمد لله الذی جعل فی امتی من یقضی بقضاء النبیین .

سیاس خدارا که درخاندان من کسانی را آفریده است که داوری آنان مانسند داوری پیامبران است. ۱۰

البته قضاوت امام در زمان پیامبر، منحصر به این دو داوری نیست، بلکه امام در زمان خود پیامبر، داوری‌های دیگری دارد که اعجاب هر فرد را برمی‌انگیزد. ۱۱  
 بحث آینده ما پیرامون مراجعه خلفاء به امام، پیرامون مشکلات سیاسی و علمی و قضائی است.

- ۱- نهج البلاغه نامه ۶۲-۲- کفایة الطالب ۱۹۰-۳- کفایة الطالب طنجف ص ۱۰۴
- ۴- مرحوم میرحامدحسین هندی یکی از مجلدات عباقت را به گردآوری اسناد این حدیث اختصاص داده است
- ۵- کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۲
- ۶- نمونه‌هایی از داوریهای امام را در این فصل از زندگی آن حضرت، در مقاله آینده خواهید خواند.
- ۷- ذخائرالعقبی نگارش محب طبری ص ۸۴ کنز العمال ج ۲ ص ۳۹۳- وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۱۷۵
- ۸- کنز العمال ج ۲ ص ۳۹۳، وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۱۷۵ باب چهارم از ابواب موجبات ضمان.
- ۹- فروع کافی ج ۷ ص ۳۵۲ حدیث ۶ و ۷
- ۱۰- صواعق محرقة ص ۷۵- مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۴۸۸
- ۱۱- مرحوم مجلسی در بحار بخشی از این داوری‌ها را آورده است به بحار الانوار ج ۴ ص ۲۱۹- ۲۴۰ چاپ جدید مراجعه فرمائید.

#### بقیة دشمن از شش جهت

را بلا دفاع می‌سازد. شمارا بخدا سوگند بیاید همه ما مسلمانان دست یکدیگر را با صمیمیت بفشاریم و مسائل کوچکی را که باعث نفاق و تفرقه می‌شود کنار بگذاریم و در برابر این همه دشمنان خطرناک متحد شویم و منتظر نشینیم که اسلام شناسی از آن طرف دنیا برای معرفی اسلام به پا خیزد.

دشمن بیدار است و ما در خواب، آنها در مسیر باطل خود با یکدیگر همکاری دارند و ما در مسیر حق مختلف.

اینجاست که انسان به یاد گفته امیرمؤمنان علی (ع) در برابر کار شکنیها و اختلافات بعضی از مدعیان دوستیش می‌افتد که می‌فرمود: " این موضوع دل‌رامییراند و غم و اندوه را به روح انسان می‌باشد که صفوف لشکر معاویه در ظلم و فساد متحدند ولی شما در راه حق با یکدیگر اختلاف دارید!"